

## جهانی شدن اقتصاد و راهبردهایی برای منافع ملی ایران

حامد عمویی\* - سامان رحیمی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ و تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۱۰)

### چکیده

رو به رویی با پدیده جهانی شدن، از سویی نیازمند «شناخت» این پدیده است و از سوی دیگر نیازمند نگاهداری هویت فرهنگی، استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی خویش است. به این جهت تدوین راهبردهای جامعی در قبال پدیده جهانی شدن ضروری است. در راستای تدوین این راهبردها، شناخت ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این پدیده و شناخت اثرگذاری ها و اثرپذیری های آن اجتناب ناپذیر است. تدوین چنین راهبردهایی مستلزم مطالعات عمیق و تفصیلی در شناخت جامع مولفه های قدرت ملی و میدان های تاثیر پذیری و تاثیر گذاری این مولفه ها در تعامل با پدیده جهانی شدن می باشد.

### کلید واژگان

جهانی شدن، جهانی شدن اقتصاد، قدرت ملی، قدرت اقتصادی، توسعه.

\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران.  
\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه روابط بین الملل، تهران، ایران.

## مقدمه

«جهانی شدن» در آستانه قرن بیست و یکم میلادی، نماد پدیده های گوناگونی شد که پهنه گسترده ای از زندگی فردی و اجتماعی بشر را در هم نوردید و از تحولی دوران ساز در ارتباطات انسانی خبر داد. این تحول که نه تنها در تغییرات کمی شاخصهای فنی و اقتصادی بلکه در تبدیل کیفی عناصر و فضاهای فرهنگی و سیاسی نیز جلوه کرد، با عوارض مثبت و منفی خود، بیم و امیدهای فراوانی در جوامع و اندیشمندان آفرید که پژواک آن را می توان در نگرشهای مشتاق یا منتقد گرد هم آیی های موافق یا معترض در گوشه و کنار جهان مشاهده کرد. به نظر می رسد که این فرایند موقعیت نظری و عملی نظام سرمایه داری را به عنوان ساختار مسلط تولید جهانی تثبیت کرده است و بر این اساس، هرگونه انطباق و محاسبه منافع ملی بر اساس قواعد بین المللی و ایجاد توازن میان فشارهای داخلی و بین المللی از بزرگترین چالشهای کشورها در عصر جهانی شدن است.

جامعه ایران نیز که حیات اجتماعی آن با رویدادهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان پیوند خورده است، نمی تواند در برابر این فرایند جهانی بی اعتنا باشد. تعامل با این فرایند و بهره گیری بهینه از آن، از سویی نیازمند شناخت کامل این پدیده و از سویی دیگر مستلزم تعیین اهداف و منافع ملی و عزم و برنامه ریزی مبتکرانه برای تحقق آنهاست. بر این مبنا جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ماهیت نظام سیاسی، بافت خاص فرهنگی و داشته های تاریخی در تعامل با نظام بین المللی، نیازمند فهم علمی پدیده جهانی شدن و سپس طراحی کلان فکری و عملی در انطباق و یا عدم انطباق با این مفهوم فراگیر است. به نظر می رسد که در مسیر تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین الملل حلقه های مفقوده ای وجود دارد که در مواجهه یا میزان انطباق با نظام جهانی، این کشور را با پیچیدگی های فراوانی روبرو ساخته است.

این مقاله در سدد پاسخ به این سوال می باشد که راهکارها و سیاست ها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با پدیده جهانی شدن اقتصاد بر چه مبانی و اصولی استوار می باشد؟ فرض این مقاله بر این مبناست که به نظر می رسد که راهکارها، سیاستها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جهانی شدن در بعد اقتصادی بر مبنای آزاد سازی اقتصادی، نقش فعال دولت دایجاد مققرات برای توسعه، اتخاذ سیاست های همکاری در عرصه بین المللی و... می باشد.

برای پاسخ به سوال این پژوهش در وهله نخست واژه جهانی شدن به عنوان یک پدیده و گستره تبیین شده. سپس دیدگاه‌هایی درباره جهانی شدن عرضه گردیده و آنگاه جهانی شدن اقتصاد تعریف می‌گردد. بعد از این مرحله، نقش دولت در توسعه اقتصادی در دوره جهانی شدن بررسی گردیده و پس از آن تاثیر جهانی شدن بر مؤلفه‌های اقتصادی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار گرفته و راهبردهایی برای توسعه اقتصادی ایران در جهت افزایش قدرت ملی در بعد اقتصادی ارائه می‌گردد. در پایان نیز از مباحث ارائه شده نتیجه‌گیری می‌شود.

### ۱. مبانی نظری

#### الف. تعریف جهانی شدن

فریدمن که یکی از برجسته‌ترین طرفداران رهیافت اقتصادی است می‌گوید: «جهانی شدن یعنی ادغام سرسختانه بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها به درجه‌ای که پیش از این هرگز مشاهده نشده و افراد و شرکت‌ها و دولت‌های ملی را قادر ساخته است تا دورتر، سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از گذشته به اطراف جهان دست پیدا کنند. جهانی شدن یعنی گسترش سرمایه‌دارای بازار آزاد به اغلب کشورهای جهان» (۱)

#### ب. دیدگاه برخی مکاتب درباره جهانی شدن

(۱) دیدگاه جامعه‌شناختی درباره جهانی شدن: در این دیدگاه بیشتر به مباحث پسامدرن جهانی شدن و بازانديشی پرداخته می‌شود. طرفداران پسامدرن جهانی شدن، از طرفی به شکل‌گیری جامعه پساפורديسم و سرمایه‌داری بی‌سازمان معتقدند و از طرف دیگر به کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی فرهنگی. هواداران «بازانديشی» در مدرنیته، به شکل‌گیری جامعه مدرن فراصنعتی و تجدید نظر مداوم در مورد ساختارهای اجتماعی در مدرنیته برتر باور دارند.

(۲) دیدگاه لیبرالیستی درباره جهانی شدن: نظریه‌پردازان لیبرال جهانی شدن را «فرایند» تلقی نموده و آن را حاصل گسترش ارتباطات و رشد تکنولوژی قلمداد می‌کنند. (۲) اساس این دیدگاه، تنوع و گسترش تکنولوژی به ویژه فناوری اطلاعاتی یا انقلاب الکترونیکی است. به نظر طرفداران این دیدگاه، تولید و

مصرف از حالت عینی و ملموس آن به سمت اطلاعات و خدمات الکترونیکی تغییر شکل داده و به عبارتی نتیجه فعالیت‌های اقتصادی در عصر جهانی شدن، «بی وزن شدن»<sup>۱</sup> محصولات و تولیدات اقتصادی است. اینان بر این باورند که تولید، شدیداً جهانی شده و مقررات‌زدایی و آزادسازی بازارهای داخلی و جهانی از یک طرف و در هم تنیده شدن آنان از سوی دیگر، رقابت را به یک اصل جهانی تبدیل نموده است. در عصر جهانی شدن، گرایش به سمت کارگران ماهر و کالای بدون وزن به شدت افزایش پیدا کرده است.<sup>(۳)</sup>

۳ دیدگاه واقع‌گرایان درباره جهانی شدن: نظریه پردازان متعلق به این طیف به واقعیت داشتن پدیده جهانی شدن به دیده تردید نگاه می‌کنند و معتقدند که دنیا هنوز جهان دولت - ملت‌ها است. قواعد بازی را در دنیای امروز هنوز تعارض دولت‌ملت‌ها بر سر منافع و امنیت بیشتر تعیین می‌کند. مثلاً کنت والتز، در مقاله‌ای تحت عنوان «متحول» معتقد است که این چیزهایی که لیبرال‌ها و دیگران درباره جهانی شدن می‌گویند درست نیست و ما پدیده‌ای به نام جهانی شدن نداریم. به زعم وی اولاً تمام این حرف‌هایی که راجع به جهانی شدن زده می‌شود فقط در حیطه تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته است. در حوزه امنیت و سیاست نیز همچنان دولت‌ملت‌ها تعیین‌کننده هستند و جهان امروز رابطه تعارض‌آمیز با هم دارند. متفکر دیگری که در حیطه واقع‌گرایان مورد بررسی است رابرت گیلپین از واضعان نظریه ثبات هژمونیک است. این نظریه به طور خلاصه، نظریه‌ای است که معتقد است در سیستم‌های مختلف بین‌المللی زمانی ثبات و تعادل برقرار می‌شود که یک قدرت هژمون، اقتصاد، سیاست، امنیت و فرهنگ جهانی را به نوعی مثل لوکوموتیو به دنبال خود بکشد. در این شرایط است که امکان برقراری ثبات در عرصه جهانی وجود دارد. گیلپین، فرایند جهانی را رد نمی‌کند، بلکه می‌گوید در حیطه اقتصاد، تجارت و ارتباطات، یک به هم پیوستگی‌های جدیدی وجود دارد و این دولت - ملت‌ها هستند که تأثیرگذار اصلی‌اند. اما امکانات تکنولوژیک جدیدی در اختیارشان قرار گرفته که آنها را بیشتر به هم نزدیک کرده است، به گونه‌ای که نسبت به همدیگر کنش و واکنش نشان می‌دهند.<sup>(۴)</sup> از نظر وی قدرت هژمون در جهان کنونی ایالات متحده آمریکاست.

<sup>۱</sup> - Weightless

(۴) دیدگاه مارکسیستی و جهان سومی درباره جهانی شدن: مارکسیست ها، ساختار نظام را «جهان مرکزی» تلقی می‌کند و منطق و اصول حاکم بر این نظام را شکل و شیوه تجارت و تولید تاریخی می‌دانند. از این منظر توزیع قدرت نابرابر است و میان قدرت و توسعه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به گونه ای که نظام‌های توسعه یافته به مراتب از قدرت بالاتری نسبت به نهادهای توسعه نیافته برخوردارند. این گرایشی است که در آن پیروان «چالز بیتس» قصد دارند که جهانی شدن را در چارچوب مکتب «جهان وطن انگاری»<sup>۱</sup> قرار بدهند و معتقدند که اصول یا منطق حاکم بر چنین نظامی، نیازهای بشری است و توزیع قدرت باید روندی برابر داشته باشد. (۵)

### ب. تعریف جهانی شدن اقتصاد

بسیاری از محققین وجه غالب جهانی شدن را، اقتصادی می‌دانند. «از لحاظ تاریخی نیز تقدم با جهانی شدن اقتصاد است. زیرا قدمت آن به سده شانزدهم میلادی بازمی‌گردد. از این تاریخ، بروز ادغام و همگرایی اقتصادی در عرصه جهانی شدن رو به افزایش نهاد و در سده نوزدهم که سرمایه‌داری به مثابه شکل مسلط نظام اجتماعی- اقتصادی ظهور کرد، شتاب گرفت و همراه با گسترش سرمایه‌داری، فرآیند جهانی شدن اقتصادی نیز با شتاب و شدت فزاینده‌ای تداوم یافت. پیشرفتهای فن‌آوری و ارتباطات، امکان ادغام شمار بیشتری از اقتصادهای ملی و محلی را در اقتصاد جهانی فراهم آورد و حجم بسیار زیادی از فعالیتهای اقتصادی روزافزون را به شبکه‌های اقتصادی جهانی پیوند زد. جنگ جهانی اول و دوم موجب رکود اقتصادی جهان شد اما از دهه ۱۹۷۰ به واسطه پیشرفتهای حاصله در زمینه ارتباطات حمل و نقل، مخابرات، کامپیوتر و ماهواره، سرعت تحولات اقتصادی اعم از تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری‌ها به شدت، و به نحوه حیرت‌انگیزی افزایش یافت. مانوئل کاستلز در مورد اقتصاد جهانی شده، اذعان می‌دارد که در دو دهه گذشته اقتصادی جدید در مقیاسی جهانی پدیدار شده است. برای شناسایی ویژگی‌های بنیادین آن و تأکید بر درهم تنیدگی این ویژگی‌ها، این اقتصاد را باید اقتصاد اطلاعاتی نام نهاد. این اقتصاد، اطلاعاتی است از آن رو که بهره‌وری و توان رقابتی واحدها یا کارگزاران

<sup>۱</sup> - Global - Centric

<sup>۲</sup> - Cosmopolitanism

این اقتصاد (شرکت‌ها، مناطق و یا کشورها) اساساً به ظرفیت تولید، پردازش و کاربرد مؤثر اطلاعات مبتنی بر دانش بستگی دارد. و نیز آن را جهانی باید نامید از آن‌رو که فعالیتهای اصلی تولید، مصرف و پخش و نیز اجزای اینها (سرمایه، کار، مواد خام، مدیریت، اطلاعات، تکنولوژی و بازار) خواه به طور مستقیم و خواه از طریق شبکه‌ای از ارتباطات میان عوامل اقتصادی، در مقیاس جهانی سازماندهی شده است. ... پیوند تاریخی میان بنیان متکی به دانش - اطلاعات این اقتصاد، گستره جهانی آن، و انقلاب تکنولوژیکی اطلاعات است که سبب زایش یک نظام جدید اقتصادی متمایز می‌شود. ... کاستلز وجه مشخصه اقتصاد جهانی را که از دل تولید مبتنی بر اطلاعات و رقابت پدیدار می‌شود، وابستگی متقابل، عدم تقارن، منطقه‌ای شدن، تنوع فزاینده درون هر منطقه، شمول‌گزینی، تقسیم‌بندی و در نتیجه همه این خصوصیات، هندسه فوق‌العاده متغیر آن می‌داند که جغرافیای تاریخی، اقتصادی را از بین می‌برد. ... جهانی شدن نقش بسیار مهمی در توزیع مجدد ارزش نسبی انباشت از کالاهای مادی (با سرمایه تجاری و صنعتی) به سوی کالاهای غیرمادی (یا سرمایه مالی، اطلاعات و ارتباطات) داشته است. بدین ترتیب اقتصاد واقعی، ماهیتی پیدا کرده است، حتی برخی از محققین نام اقتصاد بی‌وزن را بر این روند جدید نهاده‌اند. اقتصاد بی‌وزن یعنی ارزش اقتصادی روزافزون در سطح جهانی، وابسته به تجارت اطلاعات است نه تجارت مواد. تمامی اقتصاد مالی و بویژه تجارت خدمات، بدون وزن است. اقتصاد بدون وزن، اقتصاد الکترونیکی است. مسلماً ادعا بر سر این نیست که کالاهای اساسی و صنعتی در سرمایه‌داری معاصر اهمیت خود را از دست داده‌اند، بلکه منظور این است که دیگر همانند گذشته بعنوان فرایندهای اصلی انباشت تلقی نمی‌شوند.» (۶)

از دیگر سو می‌توان بیان داشت «جهانی شدن اقتصاد، شامل چند تحول عمده در تجارت، امور مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به وسیله شرکت‌های چندملیتی است. رشد تجارت بین‌المللی بسیار سریع‌تر از اقتصاد جهانی بوده و علاوه بر افزایش تجارت کالاها، تجارت خدمات (مانند بانکداری، اطلاع‌رسانی و...) نیز به شدت رشد کرده است. با کاهش هزینه‌های حمل و نقل، روزبه‌روز به تعداد کالاهای قابل تجارت افزوده می‌شود. با گسترش فوق‌العاده تجارت جهانی، رقابت بین‌المللی نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. در طول دهه ۸۰ و ۹۰ به علت گسترش اقتصادهای صنعتی در شرق آسیا و سایر بخش‌های جهان و راهبرد توسعه صادرات این کشورها، رقابتی تجاری به شدت افزایش پیدا

کرد.» (۷)

تحولات صورت گرفته پیامدهای قابل توجهی را به دنبال خواهد داشت که این پیامدها اقتصاد جهانی شدن را در حوزه های مختلف ملی و بین المللی تحت تأثیر قرار خواهد داد. بر این اساس «جهانی شدن اقتصاد باعث توسعه بازارها در ماورای مرزهای ملی خواهد شد و ابعاد بازار برای صدور کالا را به میزان چشمگیری گسترش خواهد داد. از آن رو که رقابت در این نوع بازارها به مراتب مشکل تر از بازارهای داخلی است، این پدیده منجر به تخصصی شدن فعالیت و به تبع آن تقسیم کار بین المللی می شود. به عبارت دیگر تولید در کشورها بر پایه مزیت نسبی شکل خواهد گرفت و هر کشوری تولیدکننده کالایی خواهد بود که در آن مزیت نسبی و رقابت پذیری بالا داشته باشد. هم چنین جهانی شدن منجر به حرکت آزاد سرمایه خواهد شد به طوری که در صورت وجود زمینه های مستعد برای تولید، سرمایه ها در پی بهره گیری از استعداد به آن جا خواهد رفت. انتقال تکنولوژی در ماورای مرزهای ملی، ایجاد فضای رقابتی، فعالیت گسترده شرکت های چندملیتی، سرمایه گذاری شرکت های خارجی در تحقیق و توسعه در کشورهای در حال توسعه، ضعیف شدن نقش دولت ها در دخالت مستقیم فعالیت های اقتصادی، محدود شدن اعمال سیاست های توسعه درون گر و خودکفایی و بالا رفتن دستمزد برای نیروی کار ماهر و ... را می توان سایر پیامدهای جهانی شدن اقتصاد در نظر گرفت.» (۸)

### ت. نقش دولت در توسعه اقتصادی در دوره جهانی شدن

بانک جهانی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۷ موضوع اصلی گزارش توسعه جهانی را، «نقش دولت در جهان در حال تحول» قرار داد. این گزارش از آن جهت که در گرماگرم مباحث نئولیبرالیسم مبنی بر ضرورت بازگشت به اندیشه دولت حداقل مطرح شد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است... «این گزارش نشان می دهد که عامل تعیین کننده توسعه، به رغم تجربه های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی (مقررات و نهادهایی) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم تر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار

<sup>۱</sup> - World Bank

چه در زمینه های اقتصادی و چه در زمینه های اجتماعی غیرممکن است. در قلب وظایف همه دولت‌ها، پنج وظیفه بنیادین زیر وجود دارد که بدون انجام آنها دستیابی به توسعه پایدار، فقر زدایی و تشریک مساعی امکانپذیر نیست:

۱. بی ریزی ساختار قانون

۲. ایجاد فضای سیاستگذاری با ثبات از جمله ثبات اقتصاد کلان

۳. سرمایه گذاری در خدمات اساسی اجتماعی و زیرساختها

۴. پشتیبانی از گروههای آسیب پذیر

۵. حفاظت از محیط زیست.» (۹)

به عقیده نویسندگان گزارش، بازارها و دولت‌ها بعنوان مکمل یکدیگر عمل می کنند. به دیگر سخن، وجود دولت برای تأمین مناسب بنیادهای نهادین بازارها، حیاتی است و پذیرش اجتماعی و اعتبار دولت‌ها (پیش بینی نقشها و سیاستهای دولت و وجود سازگاری در بکارگیری آنها) در جذب سرمایه گذاری های بخش خصوصی همان اهمیتی را دارد که محتوای این نقشها و سیاستها دارند. در خصوص نقش دولت در عصر جهانی شدن، گزارش اذعان می دارد «که جهانی شدن اقتصاد تهدیدی برای دولت‌های ضعیف و بدون برنامه است در حالی که برای دولت های کارآمد و منضبط راهی برای تقویت پایه های توسعه و رفاه اقتصادی است. جهانی شدن اقتصاد، نیاز به همکاریهای مؤثر میان کشورها به منظور انجام حرکت‌های دسته جمعی جهانی را بیشتر می کند. در این وضعیت، دولت همچنان سیاستها و مقررات را در قلمرو حاکمیت خود وضع می کند اما رویدادهای جهانی و توافقهایی بین المللی بطور روزافزونی بر تصمیمات دولت تاثیر می گذارند. علاوه بر این، درگیر شدن در اقتصاد جهانی، محدودیتهای بیشتری را برای جلوگیری از رفتارهای خودسرانه، بر دولت‌ها تحمیل می کند. هزینه عدم گشایش اقتصاد به سوی جهان، تشدید شکاف در استانداردهای زندگی میان کشورهای ادغام شده اقتصاد جهانی و کشورهایی است که خود را از اقتصاد جهانی کنار نگه داشته‌اند. برای کشورهایی که با تأخیر در این مسیر گام می گذارند، دستیابی به درآمدهای بالاتر، به اتخاذ سیاستهای داخلی درست و افزایش قابلیت دولت وابسته است. ادغام در اقتصاد جهانی، پشتیبان قدرتمند چنین سیاستهایی است و منافع حاصل از آنها را افزایش می دهد اما نمی تواند جایگزین آنها بشود و در آن مفهوم، جهانی شدن اقتصاد از داخل کشور آغاز می



شود.» (۱۰) دولتها مجبورند پاسخگوی نیازهای مربوط «به اشاعه سریع فن آوری، فشارهای فزاینده جمعیتی، دغدغه های فزاینده زیست محیطی، ادغامهای بیشتر بازارها در سطح جهانی و گار به شکل‌هایی از دولتهای دموکراتیک باشند. سوابق تاریخی نشان می دهد که برای بهبود بخشیدن به کارایی دولت، با توجه به قدرت و توانایی نسبی بازار، دولت و جامعه مدنی اهمیت فراوانی دارد.» (۱۱) درست است که توسعه اقتصادی دولت محور با شکست مواجه شده، اما توسعه اقتصادی بدون دخالت دولت نیز با شکست مواجه خواهد شد. به یقین می توان گفت که توسعه بدون وجود دولت کارآمد و مؤثر، محال و ممتنع است. زمانی که نقش دولت با توانمندی و قابلیت نهادی آن متناسب باشد، به توسعه اقتصادی کمک شایانی می شود. «منظور از توانمندی دولت، توانایی آن در به عهده گرفتن فعالیت های جامعه با حداقل هزینه اجتماعی است. وجود انگیزه، قابلیت و توانمندی دولت را بالا می برد. برای ایجاد انگیزه از سه سازوکار نهادی مرتبط به هم استفاده می شود:

۱- تقویت قوانین و مقررات در جامعه و در دولت.

۲- بالا بردن فشارهای رقابتی از خارج و از درون دولت.

۳- ایجاد فضای مناسب برای بیان نظرها و تسهیل مشارکت، هم از خارج و هم از داخل دولت.

روی هم رفته کشورها برای اصلاح ریشه ای مسائل و پایه گذاری مبانی بخش دولتی کارآمد، فعالیت های خود را باید حول سه محور اساسی زیر متمرکز نمایند:

- توانایی مرکزی قوی برای فرمول بندی و هماهنگی سیاست گذاریها. این هسته اصلی نظام است. برای تمام کشورها چالش ثابت، تنظیم قوانینی است که ضمن دادن انعطاف لازم به سیاستمداران و مشاوران تخصصی برای فرمول بندی سیاستها، در عین حال آنها را در حصار برنامه های تعیین شده و کنترل افراد ذینفع قرار دهد.

- نظام های ارائه کارآمد کالا و خدمات. اغلب سازوکارهای بازار و به مناقصه گذاشتن خدمات می تواند نظام ارائه خدمات را به خوبی بهبود دهد. اما در تعداد دیگری از خدمات، نمی توان هیچگونه جایگزینی برای بخش دولتی در نظر گرفت.

- کارکنان توانا و با انگیزه. این دو در واقع خون نظام اجرایی هستند. با برخی از ساز و کارها مثل استخدام و ترفیع بر اساس لیاقت، پرداخت حقوق مناسب و ایجاد روح صمیمیت قوی، می توان به

کارکنان دولت انگیزه لازم را بخشید.» (۱۲)

علی‌رغم اینکه دولت می‌تواند به تسریع روند توسعه کمک کند اما هیچ تضمینی وجود ندارد که دخالت دولت به نفع جامعه باشد. وجود انحصار قدرت سرکوب در دولت، به آن توان مداخله مؤثر در فعالیتهای اقتصادی را می‌هد و قدرت مداخله خودسرانه را در اختیار آن می‌گذارد. «این قدرت به همراه دسترسی به اطلاعاتی که در اختیار عامه مردم قرار ندارد، موجب ایجاد فرصتهایی برای مقامات دولتی می‌شود تا بتوانند منافع خود یا دوستان معتمدان خود را به بهای کاهش منافع عمومی افزایش دهند. امکان وجود رانت طلبی و فساد را نیز باید در نظر گرفت بنابراین هر کشوری باید ساز و کارهایی را مستقر کند که انعطاف‌پذیری و انگیزه لازم را در ارگانهای دولتی برای خدمت در جهت منافع عامه مردم ایجاد کند و در عین حال رفتار خودسرانه و آلوده به فساد آنها را به هنگام مواجهه با شهروندان و سازمانهای تجاری کاهش دهد. دو سازوکار عمده رسمی برای ایجاد محدودیتهایی برای دولت وجود دارد: اول وجود قوه قضائیه نیرومند، مستقل و بی‌طرف، دوم تفکیک قوا.» (۱۳)

انگیزه رفتار آلوده به فساد سازمانی به وجود می‌آید که مقامات دولتی به رغم داشتن اختیارات زیاد، مسئولیت‌چندانی در قبال اعمال خود ندارند، پس نظارت دائمی بر فعالیت نهادهای دولتی از ضروریات است.

در پی گسترده شدن نظام اقتصادی نئولیبرالیسم در جهان، «بیشتر کشورهای در حال توسعه، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تمایل داشتند که روش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را دنبال کنند. علت این مسئله آن نیز بوده است که پول بین‌المللی، چارچوبی سازمانی دارد و واقع بین کشورهای آن‌ها را به سوی اتخاذ برنامه‌های این دو سازمان می‌کشاند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، این است که تعدیل به هر شکلی که انجام گیرد، کارآمد بودن آن به دستیابی کامل به منابع مالی خارجی مشروط است.» (۱۴)

البته دلایل دیگری نیز برای توجیه اتخاذ برنامه‌های صندوق بین‌المللی و بانک جهانی از سوی کشورهای مختلف بیان می‌شود:

۱. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بیش از هر کشور و یا دولت دیگری در امر برنامه‌های مرسوم و سنتی تعدیل، تجربه دارند.

۲. از جهت های بسیاری این دو سازمان، بیش از هر دولتی می توانند منابع بیشتری برای طرحی و ارزیابی برنامه های تعدیل اختصاص دهند.

۳. در کشورهایی که دولت، منتخب واقعی مردم نیست و بی جهت بیشتر اولویت ها را به اقلیت اختصاص می دهد، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می توانند از نفوذ خود استفاده کرده، در طراحی برنامه، واقع بینی بیشتری داشته باشند.» (۱۵)

از آنجا که هم بانک جهانی، هم صندوق بین المللی پول و هم بانک فدرال رزرو آمریکا در واشنگتن قرار دارد به این سه نهاد روی هم اجماع واشنگتنی گفته می شود و با اشاره به آنچه بیان شد، «ریاضت مالی، خصوصی سازی و آزادی بازارها را می توان سه ستون اصلی توصیه های اجتماع واشنگتنی دانست. آنچه مشخص است اینکه انضباط مالی، حداقل باید تا حدی مراعات شود. اگر در مورد خصوصی سازی نیز دولت به جای اداره بنگاه های اقتصادی که بخش خصوصی آنها را بهتر مدیریت می کند، بر تأمین تسهیلات عمومی تمرکز کند، با وضع اقتصادی بهتری رو به رو خواهیم بود؛ بنابراین، خصوصی سازی نیز منطقی به نظر می رسد. اگر آزادی تجارت به درستی و با سرعت قابل قبولی صورت گیرد، به طوری که هم زمان با از میان رفتن مشاغل غیر کارآمد، شغل های تازه ای ایجاد شود، منافع زیادی به دست می آید که ناشی از کارایی بهتر است.» (۱۶)

با این حال در موارد بسیاری از سیاست های این اجماع در کشورهای در حال توسعه با دشواری روبه رو شد تا آنجا که برخی از سیاستگذاران و اقتصاددانان به تدریج به این نتیجه رسیدند که سیاست های گذشته (اجماع واشنگتنی) برای بهبود فرایند توسعه کامل نیست. «در این شرایط به مرور افکار تجدید نظر طلبانه ای در ادبیات توسعه اقتصادی با عنوان «اجماع پساواشنگتنی» شکل گرفت. پس از مطالعه بسیار، بانک جهانی نیز نارسایی های سیاست های اجتماع واشنگتنی را پذیرفت و از طریق اقدام ها و سیاست های تکمیلی معروف به اصلاحات نسل دوم یا اجماع پساواشنگتنی، سعی در اصلاح سیاست های گذشته خود نمود. در همین مورد، بانک جهانی می گوید: «شواهد و رویکردهای جدید تئوریک بحث را عمیق تر کرده و مسائل را تغییر داده است. یکی از ویژگی های دلگرم کننده تحلیل مدرن توسعه تأکید فزاینده بر اسناد و شواهد است.» (۱۷)

به دنبال اجرای بی قید و شرط توصیه های سیاستی اجماع واشنگتنی در کشورهای در حال توسعه و

بروز مشکلات ناشی از آن، به مرور «رویکرد نوینی (اجماع پسا واشنگتنی)<sup>۱</sup> شروع به شکل گیری کرده است. بانک جهانی در گزارشی غیر متعارف (سال ۱۹۹۷) بر نقش مثبت دولت در تغییر و تحولات اقتصادی تأکید نموده و این نقش را فراتر از آن چیزی دانست که در چارچوب «دولت حداقل» پیش از آن مطرح می نمود. در رویکرد جدید، وجود و حضور دولت های کارآمد در کنار ایجاد شرایط مساعد برای فعالیت هر چه بیشتر بنگاه های خصوصی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بسیار مهم تر از تأکید بر سیاست های معطوف به کوچک سازی دولت و خصوصی سازی هرچه بیشتر شرکت های دولتی است.» (۱۸)

بر همین اساس، دانی رودریک معتقد است که وقتی دلیل های شکست سیاست های اجتماع واشنگتنی را مرور می کنیم، متوجه می شویم که بسیاری از مشکل های مربوط به بی توجهی این اجماع به مسائل نهادی، ظرفیت سازی و اصلاحات اجتماعی است. رودریک می گوید: «اگر آزادسازی تجارت نتوانسته رشد فعالیت های اقتصادی موردنظر را ارتقاء دهد، دلیل آن باید به خاطر این باشد که بازار کار به اندازه کافی انعطاف پذیر نبوده، سیستم مالی به اندازه کافی قوی عمل نکرده و سیستم آموزشی به اندازه کافی خوب نبوده است. اگر خصوصی سازی به خوبی کار نکرد و مورد استقبال قرار نگرفت، به خاطر این بود که سیستم حقوقی، قانونی و نظارتی مناسب وجود نداشت و یا به اجرا گذاشته نشد. اگر آزادسازی مالی باعث بحران های مالی شد. باید حتماً سیستم مدیریت شرکت ها ضعیف بوده باشد. اگر سیاست های انقباضی مالی سبب ثبات اقتصاد کلان نشود، باید بدین خاطر باشد که اعتبار کافی در اختیار نداشتند و لذا به دلیل نبود نهادهای اطمینان بخش (مانند بانک مرکزی مستقل و قوانین مالی) بوده است. اگر فقیران نفع زیادی نبردند و موقعیت خود را نسبت به قبل نا امن تر احساس کردند، باید به این دلیل باشد که برنامه های فقرزدایی هدفمند نبوده و چترهای حمایتی و تأمین اجتماعی به اجرا در نیامده است و فراموش نکنیم که اگر فساد به صورت جدی کنترل نشود، این پتانسیل را دارد که اثربخشی همه یا هر یک از این سیاست های اصلاحی را خنثی نماید.» (۱۹)

اما سیاست های اصلی مورد تأکید اجماع پسا واشنگتنی، عبارت است از:

<sup>۱</sup> - Post - Washington Consensus

۱. «سازماندهی های نهادی ، عوامل بسیار مهمی در فرایند حرکت به سمت رشد پایدار محسوب می شوند.
  ۲. سیاست ها باید به تدریجی بودن ایجاد نهادهای جدید و حذف نهادهای قدیمی توجه کافی داشته باشد.
  ۳. سیاستمداران باید توجه داشته باشند که اندازه دولت نسبت به کیفیت سیاستهای آن و روش های تغییر اندازه دولت از اهمیت کمتری برخوردار است.
  ۴. سیاست های اصلاحی در کشورهای در حال گذار، باید برای حفاظت از اقتصاد بازار، سیستم قضائی را تغییر داده و بهبود بخشد.
  ۵. شتاب دادن به توسعه سازمان های غیر دولتی، یک ضرورت است.
  ۶. در طول دوره گذار، موضوع نحوه فعالیت دولت و سیاست های درآمدی برای رشد عادلانه، از اهمیت بسزایی برخوردار است.
  ۷. آزادسازی بازارهای مالی در کوتاه مدت حتماً باید از طرف دولت و با حمایت نهادهای مالی بین‌المللی، نظارت و کنترل شود.» (۲۰)
- در چارچوب این دیدگاه، «بر استفاده از ابزارهای سیاستی بیشتر برای پی گیری هدف های گسترده تر توسعه، شامل توسعه دموکراتیک، مساوات طلب و پایدار تأکید می کند. وی معتقد است که پارادیم جدید توسعه باید به دنبال گسترش راههایی برای دستیابی به تغییرات اجتماعی همه جانبه و مفید باشد. همچنین استراتژی جدید توسعه، باید کم تر تجویزی و دستوری بوده و تفکرش جامع تر از اجماع واشنگتنی باشد، که آن هم نیازمند فراهم آوردن عوامل کلیدی توسعه، از جمله گسترش آموزش، سلامتی و بالا بردن استانداردهای زندگی همراه با رشد تولید ناخالص داخلی است. بر این اساس، توسعه از دیدگاه اجماع پسا واشنگتنی، نه فقط رشد اقتصادی، بلکه تحولات اجتماعی مفید همراه با رشد است.» (۲۱)

## ۲. تاثیر جهانی شدن بر مؤلفه های اقتصادی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران

### الف. چگونگی تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام اقتصاد بین الملل

اقتصاد ایران از نظر صدور نفت، «اقتصادی برون گرا محسوب می شود، لیکن در هم آمیزی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی به لحاظ سهم چشمگیر نفت در ترکیب صادرات کالایی از نوع ادغام های غیرمتقارن است. در همین حال عملکرد اقتصاد کشور از دیدگاه در هم آمیزی با اقتصاد جهانی از نظر سهم پایین صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص داخلی و همچنین سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی و جلب و جذب اندک سرمایه های خارجی طی دو دهه گذشته بسیار محدود بوده است. تمرکز صادرات کشور و سهم بالایی نفت در صادرات کالایی که مبین تنوع ناکافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید است، شکنندگی و آسیب پذیری قابل ملاحظه ای را از دیدگاه تجاری و تولیدی برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است. این مطلب همراه با فضای سیاسی داخلی و تغییرات پیاپی در سیاست های اقتصادی و پیامدهای نامطلوب آن از نظر ثبات اقتصادی از جمله موانع عمده در هم آمیزی بین المللی و ادغام استراتژیک کشور در اقتصاد جهان است. در همین حال از دیدگاه اتخاذ استراتژی های تجاری- صنعتی جایگزین واردات و برقراری خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی و شیوه های مدیریت اقتصادی و نظایر آن اقتصاد ایران را باید در زمره اقتصادهای درون گرا قلمداد کرد. سهم ایران در تجارت بین المللی با توجه به جمعیت، وسعت، منابع و موقعیت ژئواکونومیک در منطقه و جهان اندک است و بنابراین اقتصاد ایران از دیدگاه رشد و تجارت و همچنین جلب و جذب منابع و سرمایه های خارجی از درهم آمیزی با اقتصاد جهانی از امکانات مناسب استفاده نشده ای برخوردار است.» (۲۲)

### ب. رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به همکاری های اقتصادی بین المللی

جامعه ایران با دشواری های اقتصادی متعددی روبروست که عمده ترین آنها عبارتند از: «تورم، رکود درآمد سرانه، رشد نیروی کار (که نیازمند اشتغال و برخورداری از امکانات رفاهی زندگی است)، سطح پایین سرمایه گذاری و نابرابری درآمد میان فقیر و غنی. در صورتی که چنین کاستی هایی (که بعضاً با رشد روزافزونی نیز روبرو هستند) مهار نشوند، جامعه ایران با معضلات امنیتی متعددی مواجه خواهد شد. مهار مشکلات اقتصادی ایران مستلزم آزادسازی تدریجی جریان اقتصاد کشور است. ورود

به جریان همکاری های اقتصادی بین المللی و ادغام تدریجی اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی که عینی ترین نمود آن در ورود به شبکه های تجاری بین المللی است، راهکار گریزناپذیری برای نجات اقتصاد بیمار ایران است. در حال حاضر پیش زمینه ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی حمایت از سرمایه گذاری های داخلی و خارجی و نیز جذب و به کارگیری تکنولوژی های جدید است. در این میان به ویژه نقش سرمایه گذاری های خارجی بسیار مهم است.

دولت ایران طی سال های اخیر برای تشویق سرمایه گذاری خارجی در کشور گام هایی از جمله ایجاد مناطق آزاد تجاری برداشته است، اما با وجود همه تلاش ها، میزان سرمایه گذاری خارجی موجود بسیار ناچیز است. در هر حال ورود ایران به شبکه های تجاری بین المللی، مستلزم حمایت از سرمایه گذاری های خارجی بر اساس مزیت های نسبی کشور است. امروزه درون نگری اقتصادی در ایران و حمایت بی حساب از تولید کنندگان داخلی موجب رکود بسیاری از فعالیت های اقتصادی که بر اساس مزیت های کشور شکل نگرفته اند شده و در عین حال موجبات سوء استفاده بسیاری از تولید کنندگان داخلی از فرصت های پیش روی خود را فراهم نموده است که این امر نیز با دامن زدن به مشکل نابرابری درآمد، نارضایتی بخش گسترده ای از طیف یا درآمد پایین از سیاست های دولت را موجب گردیده است.» (۲۳)

#### ۱) عوامل تهدید کننده داخلی

الف) تصدی دولت بر اقتصاد: در واقع در شرایط جهانی شدن، اقتصاد فرآیندی رو به پیشرفت است که در آن، تعاملات فرامرزی به سرعت در حال شکل گیری و گسترش بوده و وابستگی متقابل اقتصادی میان کنش های واحدهای در حال جهانی شدن، حکومتها و نهادهای عمومی و خصوصی در یک کشور در حال تعمیق است. (۲۴) با این حال تجربه ایران بعد از انقلاب نشان می دهد که گسترش حیطة تصدی دولت بر امور اقتصادی نتوانسته است کارکرد اقتصاد ملی را در حد قابلیت ها، توانمندیها و استعدادهای بالقوه کشور تقویت کند. ادامه تصدی گری دولت بر بیش از ۷۰٪ از فعالیتهای اقتصادی کشور و همچنین وجود اقتصاد غیر رسمی، تعارض مقررات حقوقی ناظر به فعالیت بخش خصوصی، بی ثباتی و کثرت قوانین و مقررات، ضعف اطلاع رسانی درباره قوانین و مقررات، عدم رسیدگی به دعاوی

اقتصادی و جبران خسارات، و... مانع از احقاق واقعی حق مالکیت خصوصی شده اند. برای رقابت در بازارهای بین المللی و افزایش سهم اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار و ایجاد گسترش فضای رقابت سالم برای بخش خصوصی و انحصار زدایی در فعالیتهای اقتصادی ضروری است. از سوی دیگر عدم آگاهی و التزام بخش خصوصی به مسوولیت‌های اجتماعی و اخلاقی خویش به مانعی عمده برای حرکت دولت و افکار عمومی به سمت حمایت از بخش خصوصی تبدیل شده است. برای ایجاد این التزام آگاهی رسانی عمومی و ایجاد نهادهای مدنی ناظر به این مسوولیت‌ها ضروری است.

ب) عدم آزادسازی اقتصادی: تجارت آزاد در فریند جهانی شدن، منجر به شکل گیری نظام تولید کشورها بر پایه مزیت نسبی شده و به تبع آن از منابع موجود در کشور به نحو کاراتری استفاده می شود. در فرایند آزادسازی عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه)، تکنولوژی و اطلاعات آزادانه از مرزهای جغرافیایی عبور می کنند و محصولات تولیدی نیز آزادانه به بازارهای مختلف وارد می شود. آزادسازی اقتصادی باعث گردش سریع منابع مالی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی می شود که علاوه بر اینکه قابلیت تولید کالاها و خدمات در کشور جذب کننده سرمایه را بالا می برد، یک منبع درآمد اضافی نیز برای کشور میزبان نیز محسوب می شود. افزون بر این باعث انتقال تکنولوژی و مهارت‌های مدیریتی شده و بازاریابی برای محصولات تولیدی در کشور را آسان تر می کند و باعث توسعه بازارها در ماورای مرزهای ملی می شود. هزینه های آزادسازی ممکن است در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای توسعه یافته باشد، اما هزینه های عدم آزاد سازی به مراتب بیشتر است. در مورد این مسأله، در سال ۱۹۹۸ با کسب نمره ۱/۷ از ۱۰، ایران شاهد یکی از بسته ترین اقتصادها بود، به طوری که در بین ۱۰۹ کشور جهان در ردیف ۱۰۷ قرار گرفت. در سال ۱۹۹۹ بنابر شاخص آزادسازی اقتصادی فریزر، این کشور با به دست آوردن نمره ۴/۷ از کل نمره ۱۰، شاخص رتبه ۱۰۲ را بین ۱۲۲ کشور جهان کسب کرد که حاکی از بهبود وضعیت آزادسازی اقتصادی در ایران داشت، اما در سال ۲۰۰۲ شاخص بنیاد هریتج با دادن نمره ۴/۵۵ به ایران، رتبه ۱۵۵ را در بین ۱۵۶ کشور جهان برای این کشور در نظر گرفت که نشان دهنده وخامت دوباره وضعیت آزادسازی اقتصادی در ایران بود. بر این اساس در جهت همگام شدن با فرآیند جهانی شدن، تسریع در رفع موانع موجود برای ایران ضروری است، چرا که آزاد سازی



اقتصاد، سیال شدن سرمایه و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث شکوفا شدن مزیت‌ها در اقصی نقاط دنیا شده است (۲۵) و جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سوی دیگر آماري از یک گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶، حاکی از آن است که به رغم افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان، از رقم ۷۱۰ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۴ به رقم ۹۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵، سهم ایران از این منبع عظیم کاسته شده و این کشور، با ۷۰ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۰۴، فقط توانسته سی میلیون دلار از ۹۱۶ میلیارد دلار سرمایه خارجی را (سه هزارم درصد) به صورت مستقیم جذب کند. (۲۶) این وضعیت نیازمند تغییرات در قوانین کشور است و به نظر می‌رسد در حال حاضر عمده ترین محمل قانونی آزادسازی اقتصادی، ابلاغ سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی باشد که خود نیازمند نهادی پر قدرت برای اجراست که بتواند بازنگری در مقررات و کاهش تصدی دولت در اقتصاد را هدایت نماید.

پ) بیکاری: «علی رغم پتانسیل قوی جامعه ایران در بعد نیروی انسانی کارآمد، بخش گسترده ای از نیروی انسانی جوان که بسیار از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی نیز می باشند، با مشکل بیکاری مواجهند. این مشکل صرفاً دغدغه بیکاران بالفعل نیست، بلکه بسیاری از جوانانی که در مرحله پیش از ورود به عرصه اشتغال به سر می برند (از جمله دانشجویان)، با این تصور که در آینده ای نزدیک به خیل جمعیت بیکاران خواهند پیوست، در وضعیت فکری نگران و آشفته ای به سر می برند. حال با توجه به اینکه اقتصاد ایران یا اقتصاد حمایتی بوده و تا حد بسیار زیادی تحت کنترل دولت است، بسیاری از جمعیت بالقوه و بالفعل بیکار، دولت را مسئول اولیه مشکل بیکاری در کشور می دانند. واقعیت این است که سیاست اشتغال زایی دولت به دلیل ضعف توان اقتصادی کشور، متناسب با برآوردی دقیق از واقعیت های موجود پیش نمی رود. بدیهی است که در صورت تداوم وضعیت موجود و به موازات آن زیر سؤال رفتن مقبولیت دولت، پتانسل رادیکالیسم سیاسی در میان جمعیت جوان کشور افزون تر خواهد شد. «جهانی شدن فرایندهای اشتغال زایی و اشتغال زدایی را همزمان یا به عبارتی به طور موازی به وجود می آورد. زیرا در فرایند گذار به تجارت آزاد، انواع نوسانات اقتصادی می تواند منجر به از بین رفتن تجارت های کوچک و مشاغل وابسته به آنها شود، از این رو در جهت مقابله با این فشارهای بیرونی، ضرورت ایجاد یک برنامه تأمین اجتماعی فراگیر و نهادهای حمایتی وابسته به آن، آشکارتر می گردد.

بنابراین از هم اکنون باید اقدامات لازم در بازنگری قانون کار و توسعه نهادهای حمایتی به عمل آید. در روی مقابل سکه، جهانی شدن می تواند همچنین سبب ایجاد فرصت های شغلی فراوانی شود. آشکارترین بخش از این اشتغال زایی به سرمایه گذاری خارجی به ویژه پردازش صادرات مربوط می شود. چنانچه ایران بخواهد حتی یک درصد صادرات دنیا را داشته باشد، باید صادرات خود را در سال به هفتاد میلیارد دلار در سال برساند. با توجه به جمعیت کشور، اگر در یک افق بیست ساله کشور ما بخواهد از وضع موجود در تجارت جهانی به سهم عادلانه جمعیتی خود دست پیدا کند، یعنی بر اساس سهم ۱/۴ درصد از جمعیت جهان که در بیست سال آینده به آن خواهد رسید، باید بتواند ۱/۴ درصد صادرات جهان را نیز در اختیار خود گیرد.» (۲۷)

ت) فقر و کمبود درآمد: معضل فقر، معضلی کلی تر از معضل بیکاری است، چرا که فقر مختص جمعیت بیکار نیست، بلکه بخش گسترده ای از جمعیت شاغل جامعه ایران نیز با مشکل کمبود درآمد مواجه است. رشد قیمت ها به ویژه قیمت مسکن با رشد درآمد مردم متناسب نیست. این مشکل نیز برای جمعیت جوان کشور ملموس است؛ به طوری که بسیاری از نخبگان علمی کشور مهاجرت و زندگی در مکانی پردرآمد را ترجیح می دهند. آشفته گی فکری ناشی از فقر می تواند بستر مناسبی برای رشد نارضایتی سیاسی و در عین حال رادیکالیسم باشد.

ث) شکاف طبقاتی: شکاف طبقاتی و به عبارتی نابرابری درآمد در ادامه مشکل پیشین مطرح می گردد. آمارهای جاری حکایت از آن دارد که در حال حاضر فاصله میان دهک جمعیتی پایین اقتصاد ایران با دهک جمعیتی بالای آن زیاد شده است، به طوری که بخش بزرگی از درآمدهای اقتصادی در اختیار دو دهک بالا قرار دارد و این امر توزیع ثروت در جامعه را با مشکل روبه رو نموده است. سیاست های رفاهی و شعارهای برابری و محرومیت زدایی دولت نیز موفقیت قابل توجهی نداشته است. توزیع فرصتها همچنان وضعیت نابسامان و تبعیض آمیزی دارد. سرخوردگی ناشی از نابرابری درآمد، در کنار معضلاتی چون بیکاری، فقر و تورم، انگیزه فساد را به ویژه در میان کادر شاغلان دولت بالا برده است. نابرابری درآمد ضمن بجای گذاران پدیده محرومیت نسبی در میان اقشار کم درآمد و فقیر، انگیزه خشونت را تقویت می کند. پتانسیل خشونت جمعی قویاً تحت تأثیر شدت و گستره محرومیت نسبی در میان اعضای یک مجموعه است. از این رو پدیده محرومیت نسبی، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی تلقی می

## ۲) عوامل تهدید کننده خارجی

الف) تضعیف قدرت نسبی کشور: اصولاً برخورد محتاطانه رئالیست ها با پدیده همکاری های اقتصادی بین المللی، ناشی از ملاحظات قدرت محورانه آنها بود. به نظر آنها دولت ها در هنگام ورود به عرصه همکاری های اقتصادی باید جوانب امنیتی (تغییر شکاف قدرت) این همکاری ها را در نظر بگیرند. امروزه رویکرد انزوآگرایانه دولت ایران در عرصه همکاری های اقتصادی بین المللی با تعمیق شکاف قدرت ایران با بسیاری از کشورهای دیگر (که بعضاً تقابلات امنیتی نیز با ایران دارند) از میزان استحکام جایگاه امنیتی ایران در عرصه بین المللی کاسته است. درآمد ناخالص داخلی که از ارکان مهم قدرت هر کشور است از رشد لازم (با توجه به رشد درآمد ناخالص ملی سایر کشورها) برخوردار نیست و همین امر بر رشد قدرت نسبی ایران در عرصه بین المللی اثری منفی گذاشته است.

ب) کاهش میزان اعتمادپذیری: واضح است که رویکرد همکاری جویانه در عرصه بین المللی رویکردی اعتمادساز است. دولت ها معمولاً به منظور از میان بردن حصارهای بی اعتمادی میان خود به همکاری در ابعاد مختلف یا شفاف سازی هرچه بیشتر روابط با همدیگر روی می آورند. یکی از محورهای عمده همکاری دولت ها، همکاری در حوزه های اقتصادی است. حال با نظر به چنین مفروضه ای، بدیهی است که هرچه دولتی خود را از شبکه های همکاری بین المللی دور نگه دارد و در اعمال سیاست های خود شفافیت نداشته باشد میزان اعتماد پذیری اش پایین می آید. دولت ایران امروزه با یک چنین مشکلی مواجه است. رویکرد انزوآگرایانه و منحصر به فرد ایران در عرصه بین المللی از میزان اعتماد پذیری این کشور کاسته است به طوری که در حال حاضر چه در سطح منطقه ای و چه در سطح فرامنطقه ای هیچ متحد قابل اتکایی ندارد. البته باید تأکید شود که همکاری اقتصادی یکی از ابعاد همکاری بین المللی است و چه بسا ورود کشوری به شبکه های همکاری اقتصادی مستلزم همکاری همه جانبه در ابعاد سیاسی باشد.

پ) بحرانی شدن سیاست خارجی: این معضل در واقع به نوعی ادامه مشکلات خارجی فوق الذکر است. دولتی که در عرصه بین المللی تضعیف شده یا مقبولیت و اعتبارش خدشه دار شده باشد، در سیاست

خارجی نیز با چالش‌های زیادی مواجه می‌گردد. دولت ایران، نمونه‌ای بارز از این نوع دولت‌هاست که بخاطر شرایط منحصر به فرد سیاسی، اقتصادی طی بیست و پنج سال گذشته سیاست خارجی نسبتاً پرتلاطمی را گذرانده است.

عضلاتی که فوقاً بدان‌ها اشاره گردید، عمده‌ترین نمونه‌هایی هستند که دولت جمهوری اسلامی ایران بخاطر رویکرد انزواگرایانه در عرصه اقتصاد بین‌الملل با آنها مواجه گردیده است. البته بدیهی است که چالش‌های اقتصادی پیوند نزدیکی با چالش‌های سیاسی دارند، اما این بدین معنی نیست که تغییر در استراتژی اقتصادی کشوری مستلزم تغییر در هویت سیاسی آن کشور باشد. (۲۹)

امروزه هدف دیپلماسی نه فقط جلوگیری از تنش و جنگ و بازدارندگی و تبلیغات است، بلکه هدف آن تأمین منافع اقتصاد ملی است. کشورهای توسعه یافته که قدرت خود را بر پایه قدرت نظامی استوار کرده‌اند، امروز برای حفظ تفوق اقتصادی خود به شدت در حال جابجایی در الویت‌های دیپلماسی هستند و در این روند به منافع اقتصادی خود بیش از پیش توجه دارند. از سوی دیگر علاوه بر کشورها، اکنون سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، سازمانهای غیردولتی ملی و بین‌المللی، شرکت‌های بزرگ و چندملیتی و نیز شرکتهای ارائه‌دهنده خدمات اقتصادی و بازرگانی و موسسات با نفوذ تحقیقاتی و مشورتی، همگی به جمع بازیگران اثرگذار در صحنه بین‌المللی پیوسته‌اند. مهمترین چالش دستگاه دیپلماسی در این مورد، برای کشوری همانند جمهوری اسلامی ایران، حل تعارضاتی است که در آن منافع آرمانگرایانه سیاسی با واقعیت‌های برآوردن منافع اقتصادی رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرد. بنابراین کمک به ایجاد اجماع میان بخشهای سیاسی و اقتصادی در مورد اصول و راهبردهای حل این تعارض، مهمترین گام در فعال‌سازی توان دیپلماسی کشور است. در مرتبه بعدی، سازماندهی و نهادسازی لازم برای ارتباطات رسمی و غیررسمی نمایندگان دولت و دیپلماتها با بنگاههای اقتصادی، مهمترین گام در این مهم است. در عصر جهانی شدن، توسعه اقتصادی تنها یک مقوله ملی نیست و کشورها برای دستیابی به سطح مطلوبی از توسعه و رفاه ملی به ناچار باید زمینه برخورداری از امکانات و منابع بین‌المللی را فراهم آورند. به همین لحاظ است که اغلب همسایگان ایران، با در اختیار داشتن ظرفیت‌های بالقوه قابل توجه، مدت‌هاست که در مسیر تشکیل پیوندهای سیاسی، اقتصادی و تجاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور در حال توسعه اسلامی گام نهاده

اند. (۳۰) پس ایران، علاوه بر تلاش های خود در دو سطح ملی و جهانی باید با اتخاذ نوعی سیاست منطقه ای بکوشد تا با استفاده از امکانات منطقه ای، توسعه اقتصاد ملی خود را تسریع بخشد تا جایگاه برتری در معادلات جهانی به دست آورد.

### پ. راهبردهای بدیل برای منافع ملی ایران جهت ادغام در اقتصاد جهانی

ادغام موفق اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی مستلزم اعمال یک سیاست اقتصادی چند جانبه گرایانه در دو سطح منطقه ای و جهانی است. امروزه تقریباً تمامی کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه ای که با جدیت در پی رسیدن به سطح کشورهای توسعه یافته هستند، از استراتژی مزبور تبعیت می کنند. حضور موفق یک کشور در یک بازار منطقه ای با سطح اقتصادی نزدیک به خود می تواند در حضور موفق آن کشور در بازار جهانی مؤثر باشد. سازمان های منطقه ای مختلفی چون اتحادیه اروپا در اروپا، اسه آن در آسیای شرقی، نفتا در آمریکای شمالی، و مرکوسور در آمریکای جنوبی از سازمان های منطقه ای موفق هستند که در رشد اقتصادی اعضای خود نقش بسیار مؤثری داشته اند. اصولاً زمانی که امنیت ملی دغدغه اصلی هر کشوری باشد، اهمیت سازمان های منطقه ای پررنگ تر می گردد.

به نظر می رسد اعمال موفقیت آمیز استراتژی چند جانبه گرایانه اقتصادی از سوی جمهوری اسلامی ایران، مستلزم دو پروژه عمده می باشد: (۱) تقویت کمی و کیفیت اکو؛ (۲) حضور فعال در سازمان تجارت جهانی. دولت ایران به عنوان یکی از سه عضو بنیانگذار اکو، اهمیت فراوانی به این سازمان و اهداف و برنامه های آن داده و بیشترین مشارکت را در فعالیت های سازمان از خود نشان داده است. این عملکرد، برگرفته از جایگاه سیاسی، اقتصادی قدرتمند ایران در عرصه تعاملات منطقه ای است. اهداف عمده جمهوری اسلامی ایران در چارچوب فعالیت های اکو را می توان به شرح زیر دانست:

- (۱) تفهیم ضرورت همکاری منطقه ای در داخل اکو و تفاهم در این زمینه؛
- (۲) کمک به ایجاد اعتماد توازن سیاسی و صلح و امنیت در منطقه؛
- (۳) جلب حمایت دیگر اعضا در مجامع بین المللی از مواضع جمهوری اسلامی ایران؛
- (۴) ایجاد منطقه آزاد تجاری اکو؛
- (۵) توسعه تجارت و تشکیل اتحادیه اقتصادی به منظور توسعه اقتصادی منطقه؛

۶) ایجاد وابستگی متقابل میان اعضای منطقه؛

۷) بسط و تحکیم همکاری های فرهنگی در منطقه.

با وجود گسترش کمی اعضای اکو پس از فروپاشی شوروی و نیز تعریف حوزه های کاری جدید برای آن، واقعیت این است که ضعف اقتصادی اعضا در کنار تحدید اراده سیاسی اعضای چون ایران در نتیجه فشارهای آمریکا، سازمان اکو کارنامه چندان درخشانی از خود بجای نگذاشته است. برای مثال کشورهای مستقل مشترک المنافع یا جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی سابق در صدد بوده اند تا راه های ارتباط سیاسی، اقتصادی متنوعی را با جهان خارج داشته باشند. در بین اعضا، ایران بیشترین بخت و امکان را برای همکاری های منطقه ای دارد. این کشورها محصور در خشکی هستند و ایران قابلیت فراوانی برای کمک به آنها به منظور دسترسی به آبهای آزاد و سایر مناطق جهان دارد. هرچند که سعی ایران در این بوده که برای حمل کالاهای تجاری کشورهای منطقه از داخل به خارج و بالعکس راه های عبوری فراهم کند و به این کشورها جهت انتقال نفت و گاز طبیعی به خارج کمک کند، اما به علت دخالت متغیرهایی چون فشارهای آمریکا، موفقیت لازم را کسب نکرده است. بحران تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و موضع گیری تقریباً غیر دوستانه برخی از این کشورها نشان داد که جمهوری اسلامی در برنامه اعتماد سازی موفقیت چندانی کسب نکرده است. در مورد سایر اعضا نیز تقریباً چنین مشکلاتی وجود دارد. برای مثال ایران و ترکیه با وجود اینکه از اعضای قدیمی این سازمان هستند، هنوز شاهد تقابلات امنیتی متعددی هستند.» (۳۱)

به نظر می رسد، ایجاد یک منطقه امن در چارچوب سازمان اکو، مستلزم محوریت دهی به برنامه توسعه اقتصادی توسط دولت های عضو است. عملکرد اعضای اکو طی سال های گذشته نشان می دهد که علی رغم وجهه اقتصادی این سازمان، اعضای آن چندان در پی بهره برداری اقتصادی از آن نبوده اند. البته در اینجا لازم به ذکر است که ضعف اقتصادی اعضای اکو یکی از موانع دیگر انسجام و استحکام آن بوده است. اعضای اکو در تکمیل خلأ های همدیگر ضعیف ظاهر شده اند، اما با تمام احوال، تقویت روحیه توسعه محورانه در میان اعضا می تواند زنجیره همکاری محکم تری ایجاد نماید، چرا که در هر صورت مزیت های بالقوه و بالفعل اعضا همسان نیست. لازم است که اعضای اکو با شناسایی مزیت های بالقوه و بالفعل خود انگیزه های همکاری با همدیگر را بالاتر ببرند. نکته دیگر

اینکه یکی از انگیزه های اصلی ایران در احیای پیمان آر . سی . دی در قالب اکو، طی سال های اولیه پس از انقلاب اسلامی، مهار چالش های امنیتی اعراب به ویژه عراق بود که در جنگ با ایران به سر می برد. به نظر می رسد امروزه که با تغییر اوضاع و احوال امنیتی منطقه چالش اعراب کاهش یافته، گسترش اکو به حوزه کشورهای عربی و به ویژه عراق می تواند پیامدهای اقتصادی امنیتی برای ایران فراهم آورد. طبیعی است که با گسترش اعضای اکو، تعدد مزیت ها بیشتر می شود و هرچه تعدد مزیت ها بیشتر شود، توان تکمیل کنندگی اعضا نیز بیشتر خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای می تواند در بازسازی و تقویت اکو و نیز ایجاد یک نظام منطقه ای امن تر نقش موثری ایفا نماید. به نظر می رسد محوریت اعضا به برنامه توسعه و ایجاد یک پیمان اقتصادی کارآمد در منطقه می تواند ضمن بسترسازی برای توسعه سیاسی، بسیاری از تهدیدات امنیتی مشترک اعضا چون اختلافات فرقه ای و تروریسم را مرتفع سازد.

راهکار دوم که به نظر می رسد از راهکار اول نیز بسیار مهم تر است، «حضور فعال در سازمان تجارت جهانی است. در چارچوب تئوری لیبرال مزیت نسبی، کشورها به دلیل داشتن مزیت های نسبی متفاوت ناچار از همکاری به منظور تبادل مزیت ها هستند. سازمان تجارت جهانی در مقام بزرگترین سازمان بین المللی اقتصادی که بالای ۹۰ درصد تجارت کشورهای جهان در قالب آن انجام می گیرد، به منظور تسهیل شرایط تبادل مزیت ها به وجود آمده است سازمان تجارت جهانی که بزرگترین قدرت های اقتصادی جهان در آن حضور فعال دارند، به دلیل داشتن شرایطی چون قاعده مندی و شفافیت، بهترین سازمان برای تنظیم همکاری های اقتصادی کشورهاست. اگر یک سازمان اقتصادی منطقه ای دارای پیامدی چون شکل گیری یک محیط امن منطقه ای باشد، طبیعتاً سازمان تجارت جهانی چنین پیامدی را در سطح جهانی به جای خواهد گذاشت.

جمهوری اسلامی ایران طی دهه اخیر درخواست عضویت در سازمان تجارت جهانی را رسماً اعلام کرده است و تقاضای ایران پس از چند سال انتظار در دی ماه ۱۳۷۹ برای تشکیل گروه کاری مورد بررسی قرار گرفته است. برای فایق آمدن بر بخشی از این مشکلات، جمهوری اسلامی ایران پیوستن به سازمان تجارت جهانی را مد نظر خود قرار داده است، تا هم بتواند سرمایه های مورد نیاز خارجی را وارد کشور نماید و هم بتواند سهم بهتری از تجارت در سطح جهان را از آن خود سازد. از این رو در روند

فعالیت های ایران در پیوستن و گام نهادن در عرصه های جهانی شدن اقتصاد، قابل ذکر است که اعضای سازمان جهانی تجارت در خرداد ۱۳۸۴ با آغاز مذاکرات برای پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی پس از ۱۰ سال و ۲۱ بار رای گیری موافقت کردند. با این حال تا پیوستن کامل ایران به این سازمان جهانی راه بسیار درازی در پیش است. حضور پر قدرت مسئولان ذیربط دولتی در جلسات سازمان تجارت جهانی و همچنین مذاکره و چانه زنی تیم کارشناسان ایران با کارشناسان ارشد سازمان تجارت جهانی و مقامات بیش از ۱۴۸ کشور عضو و همچنین رایزنی های مقامات دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در پایتخت های کشورهای مختلف جهان ضروری است. انتخاب و تربیت شایسته تیم های مذاکره کننده که به قواعد بازی آگاهی و اشراف داشته باشند و از قدرت پانه زنی بالایی برخوردار باشند در جهت تضمین منافع ملی ایران از مقدمات جدی حضور موثر در مذاکرات است. این حضور برای ایران بسیار سودمند است. به عنوان مثال پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی باعث تسریع توسعه اقتصادی این کشور شده و با این اقدام دسترسی چین به بازارهای جهانی و مشارکت آن در فرایند بین المللی تقسیم کار بیشتر شده است و همچنین آمارها حاکی از آن است که پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی باعث افزایش ورود سرمایه های مستقیم خارجی به این کشور شده است. (۳۲)

با فرض پذیرش تقاضای عضویت کامل ایران در سال های آینده، حوزه های مختلف اقتصاد کشور با پیامدهای ناهمگونی مواجه خواهد شد. در صورت عضویت، از آنجا که دسترسی به بازارهای مصرف خارجی برای محصولات صنعتی افزایش می یابد، زمینه برای رشد صنایع مزیت دار فراهم خواهد شد. در مقابل، دسترسی کشورهای دیگر نیز به بازار داخلی ایران گسترش می یابد، که از این رهگذر صنایعی که فاقد مزیت می باشند حداقل در کوتاه مدت زیان خواهند دید؛ در حوزه کشاورزی، جمهوری اسلامی ایران در تولید بسیاری از محصولات کشاورزی دارای مزیت می باشد (هرچند که تصحیح ساختارهای تولید و ایجاد محیطی رقابتی نیازی اساسی است) و عضویت در سازمان تجارت جهانی به نفع ما می باشد؛ در بخش صنعت نساجی با مشکل مواجه خواهیم شد چرا که صنعت نساجی ایران ضعف های فراوانی دارد؛ با آزاد شدن جریان ورود سرمایه، ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی می تواند به رشد تولید و ایجاد اشتغال در کشور کمک نماید؛ در بخش حمل و نقل مشکلات فراوان است و به ویژه ناوگان حمل و نقل کشور به هیچ وجه قدرت رقابت با ناوگان های خارجی را ندارد؛ سیستم بانکی کشور



به واسطه محدودیت های شدید به خصوص در دوره جنگ با عراق غیر رقابتی شده است، اما با همه وجود اقداماتی نظیر ایجاد بانک خصوصی، مؤسسه های اعتباری غیر بانکی خصوصی و ایجاد بانک های خارجی در مناطق آزاد صورت گرفته است که می تواند باعث افزایش توان رقابتی سیستم بانکی ایران گردد؛ بخش بیمه نیز مشکلات مشابهی دارد که امید می رود طی سال های آینده در خصوص اصلاح آن تمهیداتی صورت پذیرد؛ در بخش حقوق مالکیت فکری، با توجه به گسترش تولید محصولات چون فیلم، موسیقی، نرم افزار کامپیوتر و کتاب، عضویت در سازمان تجارت جهانی می تواند از ضایع شدن حقوق ایجاد کنندگان آنها جلوگیری به عمل آورد و زمینه افزایش صادرات این گونه کالاها و خدمات را گسترش دهد؛ نکته ای که در نهایت اشاره به آن لازم است، استفاده از روش دامپینگ در فروش کالاها (یعنی فروش کالاها به قیمتی پایین تر از قیمت های متعارف صادراتی) می باشد. سازمان تجارت جهانی به کشورها اجازه داده است که در صورت اثبات دامپینگ، بر ورود این کالاها عوارض جبرانی وضع نمایند. حال با توجه به اینکه بازارهای صادراتی ایران معمولاً انحصاری می باشند و سطح قیمت های داخلی دارای اختلال است، امکان بروز این مشکل برای کالاها صادراتی ایران وجود دارد. به عنوان نمونه می توان به شکایت اتحادیه تولید کنندگان آهن و فولاد اروپا به اتحادیه اروپا در خصوص دامپینگ صادرات ورق گرم فولادی توسط شرکت فولاد مبارکه در سال ۱۹۹۹ اشاره کرد. در مجموع عضویت در سازمان تجارت جهانی در شرایط فعلی که ساختار اقتصادی کشور حمایتی و توان آن پایین است، پیامدهای اقتصادی، امنیتی خوشایندی به جای نخواهد گذاشت. برای ورود به این سازمان باید در ابتدا بستر مناسب فراهم شود. این بستر زمانی فراهم می شود که نقش دولت در فعالیت های اقتصادی به ویژه در مبادلات بین المللی کم رنگ گردد و سیاست های تعدیل و خصوصی سازی عملاً اجرا شود. در حال حاضر ساختار اقتصاد ایران به گونه ای است که حدود ۷۰ آن تحت تصدی مستقیم یا غیرمستقیم دولت است. حمایت بی حساب دولت از بخش خصوصی نیز زمینه مناسبی برای سوء استفاده آنها فراهم آورده است. برای مثال، در سال های اخیر سطح کیفی تولیدات اتومبیل توسط ایران خودرو و سایپا به شدت افت کرده است. مسئولان این دو شرکت با خالی دیدن عرصه رقابت نه تنها از کیفیت محصولات خود کاسته اند بلکه از پاسخ گویی موجه به مصرف کنندگان نیز خودداری نموده اند. این امر موجبات نارضایتی گسترده مصرف کنندگان از سیاست های دولت را

فراهم نموده است. به نظر می رسد اعمال گسترده سیاست های تعدیل و خصوصی سازی و در کنار آن فراهم سازی شرایط سیاسی عضویت در سازمان تجارت جهانی و در نهایت عضویت فعال در این سازمان با وجود نارضایتی بعضاً کوتاه مدت عده معدودی از تولیدکنندگان داخلی در راستای منافع اکثریت مردم ایران می باشد. با شکوفایی اقتصاد ایران (و البته در کنار آن تبعیض زدایی و جلوگیری از بروز شکاف های طبقاتی توسط دولت) نه تنها شاهد کاهش تهدیدات داخلی ای چون فقر، بیکاری و شکاف طبقاتی خواهیم شد، بلکه میزان تهدیدات خارجی نیز در نتیجه بالا رفتن درجه توانمندی کشور و رفع موانع اعتمادسازی پایین خواهد آمد.» (۳۳)

### نتیجه گیری

تجربه ایران بعد از انقلاب نشان می دهد که گسترش حیطه تصدی دولت بر امور اقتصادی نتوانسته است کارکرد اقتصاد ملی را در حد قابلیت ها، توانمندیها و استعدادهای بالقوه کشور تقویت کند. از این رو انحصارزدایی از اقتصاد دولتی به منظور ارتقاء جایگاه کشور در عرصه های رقابتی در بازارهای بین المللی و افزایش سهم اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی از طریق حمایت از روند سرمایه گذاری در بخشهای خصوصی و حفظ حقوق مالکیت فردی امری ضروری است. از سوی دیگر عدم آگاهی و التزام بخش خصوصی به مسوولیت های اجتماعی و اخلاقی خویش به مانعی عمده برای حرکت دولت و افکار عمومی به سمت حمایت از بخش خصوصی تبدیل شده است. بنابراین برای ایجاد این التزام، آگاهی رسانی عمومی و ایجاد نهادهای مدنی ناظر به این مسوولیتها ضروری است. بر اساس شاخصهای بریج و آزادسازی اقتصادی فریزر ایران یکی از بسته ترین اقتصادهای جهان را دارد. بنابراین حمایت از بسط تجارت آزاد از طریق مقررات زدایی و حذف موانع موجود، به منظور تسهیل در گردش سریع منابع مالی و ارتقاء سطح سرمایه گذاری مستقیم خارجی، انتقال تکنولوژی و مهارتهای مدیریتی و گسترش بازاریابی برای محصولات داخلی امری اجتناب ناپذیر است. از سوی دیگر جهانی شدن فرایندهای اشتغال زایی و اشتغال زدایی موازی را بار می آورد، در فرایند گذار به تجارت آزاد، انواع نوسانات اقتصادی می تواند منجر به از بین رفتن تجارتهای کوچک و مشاغل متعددی شود، از این رو ضرورت تدوین یک برنامه تامین اجتماعی فراگیر و نهادهای حمایتی به منظور حفظ و تامین کرامت و امنیت

شغلی متولیان تجارت‌های کوچک از نوسانات ناشی از فرایند گذار به تجارت آزاد آشکارتر می‌شود. تقاضا برای جهانی شدن در بعد اقتصادی تا حد زیادی ناشی از توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی (اعم از سرمایه‌گذاری مستقیم یا مالی) است که به نوبه خود افزایش تقاضا برای معاملات ارزی، تسهیلات محافظت در برابر مخاطرات ارزی و امکانات استفاده از وام و اعتبارات ارزی (از طریق سیستم بانکی یا انتشار اوراق قرضه) را ایجاد نموده است. بر این مبنای اتخاذ سیاست‌های اقتصادی (پولی، مالی، تجاری و ارزی) در راستای دستیابی به رشد مستمر اقتصادی و کنترل نوسانات ناشی از تعامل با اقتصاد جهانی لازم است. سیاست‌های مالی نیز نقش بسیار اساسی در زمینه همگرایی مالی ایفا می‌نماید. رقابت امروزه به گونه‌ای فزاینده بین المللی شده است و بسیاری از صنایع، ابعاد جهانی پیدا کرده است. در این فضای رقابتی جدید، بنگاه‌های تجاری که از قافله عقب مانده و هنوز دانش جدید را بدست نیاورده‌اند بزودی از گردونه رقابت خارج خواهند شد. لذا حمایت مستمر از ارتقاء کیفی تولیدات و توان رقابتی کالاها و خدمات در عرصه‌های جهانی در مقایسه با استانداردهای بین المللی از یکسو و تنظیم مقررات ارتقاء تجارت خدمات و حمایت از حقوق مالکیت فردی، به نوعی اقتصاد داخلی را در مقایسه با سایر اقتصادها از مزیت آفرینی رقابتی برخوردار می‌سازد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز نقش مهمی را نه تنها برای توسعه اقتصاد جهانی بلکه برای کشورهای در حال توسعه از طریق تامین منابع مالی، انتقال تکنولوژی، افزایش نیروهای رقابتی، بهبود استانداردهای زندگی، تشکیل سرمایه انسانی و اشتغال ایفا نموده است. از اینرو توسعه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌هایی با فناوری پیشرفته به منظور تقویت توانمندی‌های فنی و اقتصادی کشور و دسترسی به بازارهای صادراتی ضروری است. علاوه بر حوزه‌های ملی، روند جهانی اقتصاد در حوزه‌های منطقه‌ای و بین المللی نیز قابل اذعان می‌باشد. دیپلماسی اقتصادی در فرایند جهانی شدن، مجموعه اقدامات تشویقی، تنبیهی، تصویر سازی و چانه زنی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین المللی است. گرفتن سهم مناسب از بازار جهانی و توسعه صادرات، مستلزم تفاهم با مناطق مختلف جهان و سازمانها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین المللی است. لذا توسعه همکاری با کشورهای همجوار منطقه به منظور بهره‌گیری از منابع و منافع مشترک نظیر بخش‌های انرژی، ترانزیت، گردشگری و بسط گردشگری هدفمند از طریق گسترش همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و حضور فعال در زنجیره خدمات گردشگری به خصوص با کشورهای اسلامی و منطقه، اهتمام در بررسی‌های دقیق و

کارشناسانه در زمینه چگونگی پیوستن کشورهای مختلف به سازمان تجارت جهانی و بهره گیری از تجربیات آن کشورها، همکاری با کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهای مسلمان و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، اتخاذ مواضع واقع بینانه در زمینه تعامل با شرکتهای چند ملیتی به منظور بهره مندی از فرصتهای بازار جهانی در جهت تامین منافع و استقلال ملی و تبعیت از معیارهای پذیرفته شده بین المللی در فعالیتهای اقتصادی اعم از اینکه در چارچوب توافقات چند جانبه بین المللی باشد که ایران به آنها ملحق شده و یا به صورت عرف بین المللی مورد عمل قرار گیرد، گریز ناپذیر خواهد بود. اهتمام بر اتخاذ سیاستهای مقتضی در میدانهای حساس فوق الذکر بر میزان و چگونگی تاثیرگذاری فرایند جهانی شدن بر اقتصاد ایران در حوزه های داخلی، منطقه ای و بین المللی تاثیرگذار خواهد بود.

## منابع

- ۱- حمید احمدی، «هویت قومی یا هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۱۶.
- ۲- سیروس فیضی، «نقد و بررسی کتاب جهانی شدن، قدرت و دموکراسی»، *فصلنامه راهبرد*، پاییز ۱۳۸۴، صص ۲۱۲-۲۱۱.
- ۳- «میزگرد: جهانی شدن؛ ابعاد و پیامدهای آن (۲)»، تیر ۱۳۸۲، کد بازیابی در *کتابخانه دیجیتالی دید*: <http://www.did.ir> در: CF00020034306532217
- ۴- حسین سلیمی، *نظریه های مختلف درباره جهانی شدن* (تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵)، صص ۱۲۷-۱۲۵.
- ۵- «میزگرد: جهانی شدن؛ ابعاد و پیامدهای آن (۲)»، *پیشین*.
- ۶- رضا شیرزادی، *نوسازی، توسعه، جهانی شدن* (کرج: نشر حق یاوران: ۱۳۸۶)، صص ۱۳۲-۱۳۱.
- ۷- رابرت گلیبین و دیگران، *اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصاد بین الملل*، ترجمه مهدی میرمحمدی و دیگران (تهران: مؤسسه تحقیقاتی اقتصاد، ۱۳۸۷)، ص ۸.
- ۸- محمد مهدی بهیکش، *اقتصادی ایران در بستر جهانی شدن* (تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱)، صص ۴۸-۴۵.
- 9- World Bank, *State in the Changing World* (World Bank, 1997).
- ۱۰- بانک جهانی، *نقش دولت در جهان در حال تحول*، ترجمه گروه مترجمین مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸)، صص ۳۰-۲۹.
- ۱۱- همان، ص ۴۴.
- ۱۲- همان، صص ۲۰۰-۱۹۷.
- ۱۳- همان، صص ۲۵۰-۲۴۹.
- ۱۴- حسن سبحانی و بهروز ملکی، «ارزیابی گذار اقتصادی تحت آموزه های نتولیبرالیسم»، *جستارهای اقتصادی*، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۶.

۱۵- همان، ص ۳۷.

۱۶- احمد میدری، **تغییر در سیاست های بانک جهانی و بیدایش نظریه حکمرانی خوب؛ در**

**حکمرانی خوب بنیان توسعه** (تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۶۳.

۱۷- محمدقلی یوسفی، «بررسی علل شکست سیاست های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی»،

**اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۳۲، ص ۱۵۷.

۱۸- سبجانی و ملکی، **پیشین**، ص ۳۵.

19- Joseph Stiglitz, **Whither Reform? Ten years of Transition World Bank** (Washington DC, 1999), P. 6.

20- Grazegroz Kolodko, **Ten Years of Post- Socialist Transition: Lesson for Policy Reforms, the World Bank, Policy Research Working Paper** (Washington D.C, 1999), PP. 26-29.

21- Joseph Stiglitz, **More Instrument and Bearder Goals: Moving Toward The Post Washington Conensus** (Wider Annul Lecture, 1998), P.8.

۲۲- محسن رضایی میرقائد و علی مبینی دهکردی، **ایران آینده در افق چشم انداز** (تهران: وزارت

ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۳۳۲.

۲۳- عبدالله قنبرلو، **اثرات همکاری اقتصاد بین المللی بر امنیت کشورها؛ با نگاهی به وضعیت**

**جمهوری اسلامی ایران** (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، آذر ۱۳۸۳)، صص ۱۱-۱۰.

۲۴- بی نا، «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، **راهبرد**، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص

۲۷.

۲۵- بهکیش، **پیشین**، ص ۱۳۳.

۲۶- **روزنامه دنیای اقتصاد**، ۸۵/۷/۱۹، ص ۳.

۲۷- جواد محمد جعفر، «تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه**

**فرهنگ و اندیشه: ویژه مسائل توسعه در ایران**، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴.

۲۸- همان، صص ۱۳-۱۲.

۲۹- قنبرلو، پیشین، صص ۱۳-۱۲.

۳۰- محمد علی ناجی راد، «جهانی شدن تروریسم و علل همکاری کشورهای جهان علیه آن»، *پایان نامه دکتری علوم سیاسی*، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، صص ۲۷.

۳۱- قنبرلو، پیشین، صص ۱۶-۱۴.

۳۲- ریچارد لی یورک وو، «نگاهی اجمالی به سرمایه گذاری مستقیم در چین»، در: گلوریا دیویس و کریس نایلند، *جهانی شدن در منطقه آسیا؛ آثار و عواقب*، ترجمه علی حسینی خواه (تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۶)، صص ۳۴.

۳۳- قنبرلو، پیشین، صص ۱۸-۱۷.